

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۸ دسمبر ۲۰۱۹

"۷ اکتوبر" پیامد "۶ جدی"!

جمعه- ۰۶ جدی ۱۳۹۸ - کابل: یادداشت امروز را به تبعیت از تمام رسانه های داخل، به بحث در مورد "۶ جدی" روزی که سوسیال امپریالیسم روس با توحش غیر قابل وصفی، بر کشور ما تجاوز نموده با بریدن گلوی یک جاسوس و مزدور جلادش، جاسوس و مزدور دیگری را بدان امید بر اریکه قدرت نشاند تا مزدور جدید با فریبکاری اش، مقاومت خلق ما را تضعیف و پایه های استعمار را در کشور ما استحکام بخشد، اختصاص داده ام. اما با تفاوت های زیادی:

۱- هفت سال و چندماه بیشتر نداشتیم، وقتی به مانند همیشه از خواب برخاستم و بعد از شستن دست و روی، به اتاق نشیمن که درواقع اتاق پدرکلان و مادرکلانم بود، وارد شدم برای اولین بار دیدم پدرکلانم که ما را وقتی گاهی به هر علتی گریه می کردیم، سرزنش می کرد، که "مردها گریه نمی کنند"، به مانند بچه های کوچک و تقریباً با صدای بلند گریه می کند. گریه ای که دلداری های مادرکلانم نیز نمی توانست وی را آرام سازد. من که علت گریه را نمی دانستم و دلم می خواست بدانم چه شده است که پدرکلانم چنان گریه می کند، از ترس این که کاسه و کوزه بر سر خودم نشکند، صدایم را نمی کشیدم، فقط آرام نان و چایم را می خوردم.

پدر کلانم در ضمن گریه، گاهی مویه مانند می گفت: "همه چیز تمام شد"، "وطن رفت"، "وطنه بیغیرتا فروختن"، "شوی های زنه خوده آوردن" ... شنیدن این حرفها و رکیک تر از آن، آنهم از دهان پدرکلانم که درعمر فحش و دشنامی از زبانش نشنیده بودم توأم با آن گریه دردانگیز، یکی از خاطرات دلخراشیت که نه تنها تا حال یعنی بعد از گذشتن ۴۰ سال نتوانسته ام فراموش نمایم بلکه به جرأت می توانم بنویسم، هرگز آن را فراموش نخواهم کرد. به خصوص وقتی بزرگتر شدم و در جریان سالها متوجه شدم که آن گریه ها و مویه های دردانگیز تنها به پدرکلان من محدود نمی شد، بلکه حالت روحی و روانی میلیونها انسان آزاده افغانستان را می ساخت، به عمق آن فاجعه دلخراش که "مردها را هم به گریه انداخت"، بیشتر پی بردم. اما:

۲- ما تاریخ را می خوانیم تا از آن بیاموزیم، یعنی اشتباهاتی را که در گذشته مرتکب شده ایم، در آینده تکرار نکنیم و نگذاریم تا ما هم شامل آنهایی بگردیم که از تاریخ نیاموخته اند و مجبور شده اند، عین مصیبت را باربار تجربه نمایند. اما این آموختن ما از تاریخ نباید بدان مفهوم گردد که ما را تاریخ چنان اسیر خود بسازد، که ظرفیت بیرون شدن از آن زمان را در وجود ما بکشد و این توان را از ما بگیرد تا بادرسگری از گذشته، حال را تحلیل و آینده را پیشگویی نمائیم.

در زندان تاریخ محصور و محبوس ماندن اگر آگاهانه نباشد، دردیست رقت انگیز، اما وقتی آگاهانه و به غرض دور ساختن انسان از تحلیل اوضاع و شرایط امروز و استخراج نتایج خلاقانه از مشابهت های تاریخی جهت جلوگیری از بروز اشتباهات باشد؛ خیانتیست آشکار و نابخشودی.

۳- با کمال تأسف آنچه همین اکنون در افغانستان همه روزه اتفاق می افتد به خصوص به صد ها رسانه پیدا و پنهان وابسته به امپریالیسم و ارتجاع به خورد مردم می دهند، به صورت عمده تلاشیست جهت محصور و محبوس ساختن نسل جوان در گذشته. یعنی این که گفته شود "سیاهروز ۶ جدی" مگر به دوام آن از "سیاهروز ۷ اکتوبر" نامی برده نشود، یعنی زمانی که تجاوز اتحاد شوروی دیروز بحق و بدرستی محکوم گردد، مگر تجاوز امپریالیسم امریکا و شرکاء نه تنها محکوم نگردد، بلکه یا کتمان گردد و یا تقدیس گردد، در آن صورت می بینیم که غرض از انداختن بحث تاریخی، آموختن از اشتباهات گذشته و اجتناب از تکرار آن نبوده، بلکه کس و یا کسانی خواسته و می خواهند از آن به مانند یک ماده مخدره و رقیب "پودر زیر پل سوخته" استفاده نموده نسل جوان ما را با ماده مخدر "۶ جدی" به دامان امپریالیسم امریکا و شرکاء بیندازد.

هموطنان گرامی!

۶ جدی ۱۳۵۸، یکی از ننگین ترین و فاجعه بار ترین روز های حیات کشور ماست. پدر کلانهای ما ضمن آن که سخت در آن روز گریستند، از خون خود و فرزندان شان مایه گذاشتند تا نهال آزادی را در کشور آبیاری نمایند، این کار در ۴۰ سال قبل اتفاق افتاد و می باید از آن درس گرفت و درسهایش را برای امروز و فردا به کار بست. مگر اشغالی که اکنون به همان کیفیت و خونبار تر از آن ادامه دارد، از ما می طلبد که به حکم تاریخ می باید علیه آن ایستاده شده، همان طوری که پدران ما نگذاشتند، وطن را جواسیس روس از بین ببرند، ما نیز نگذاریم جواسیس امریکا در همسوئی با ارتجاع هار بومی در تمام اشکال آن، وطن را دودسته تقدیم امپریالیسم امریکا و شرکاء نمایند.

هموطنان گرامی!

تنها یادکردن از "۶ جدی" و ادامه خونبار آن را در "۷ اکتوبر" ندیدن، تلاشیست خاینانه تا ما را در زندان تاریخ محبوس نمایند. بیائید مشترکاً درب این زندان را بشکنیم.

سرکها ما را می طلبد!